

بازشناسی مفهوم همسایگی در بافت های مسکونی

کیمیا رویان: دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

kimiyaroyan@gmail.com

عمران کهزادی سیف آباد: گروه شهرسازی و معماری شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر - ایران

Omran_club@yahoo.com

چکیده

الگوی کالبدی - اجتماعی - ادراکی «همسایگی» به عنوان «فصل مشترک شهر»، «محل سکونت» و «زمینه‌ای است که مناسبات اجتماعی ساکنان در آن شکل می‌گیرد». اهمیت تحلیل الگوی همسایگی و مبانی نظری شکل‌گیری آن به دلیل تاثیراتی است که بر طراحی محیط‌های مسکونی در سراسر جهان گذاشته است. از آن جایی که امروزه شاکله‌ی همسایگی محدود به کالبد گشته و از نظر کیفیتی مراتب اضمحلال را در می‌نوردد، بر آن شدیم تا در این نوشتار با مراجعه به آرا و نظریات اندیشمندان، چارچوب نظری فضای همسایگی با تاکید بر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی آن ارایه شود و از جهتی دیگر با ارایه این چارچوب نظری، مفهوم همسایگی گسترش یافته و ارزش‌های اجتماعی، تجربی، ادراکی و فرهنگی آن جدا از کالبد انگاشته نشود. یافته‌های این مهم نشان می‌دهد که همان گونه که خانه عرصه‌ای برای خانواده است؛ همسایگی نیز با تاکید بر کالبد و کیفیتی وابسته عرصه‌ای را برای خانواده‌ای بزرگ‌تر فراهم می‌آورد که باعث پویایی و هویت و عینیت در فضای شهری می‌گردد؛ نیروهایی که خود به تنهایی منجر به آفرینش فضای شهری می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: همسایگی، واحد همسایگی، محله، کیفیت همسایگی، مفصل شهری

۱- مقدمه

مطالعه تاریخ شهرنشینی، حکایت از وجود فضاهای شهری دارد که محل مراودات و معاشرت‌های شهروندان بوده و بر طبق آیین‌ها، افراد در این فضاها گرد هم می‌آمدند و باهم به مصاحبت می‌پرداختند (پوردیهمی، ۱۳۸۲: ۳۷). که این رفتار خود گواهی بر فضای شهری به مثابه اجتماع و برابری کالبد و عملکرد بوده است. با گذر زمان و ظهور جنبش مدرن با شعار عملکرد گرای، جدایی عناصر شهری، منطقه بندی و تقسیم شهر به چهار عملکرد اصلی سکونت، کار، فراغت و رفت و آمد؛ ماشینی شدن جوامع و عدم پاسخ به مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و تاریخی و شناختی اجتماع، از فضای شهری خاطره ای بیش نماند (ستارزاده، نقی زاده و حبیب، ۱۳۸۹: ۱۷۷). اما از آن جایی که زندگی خصوصی و اجتماعی بهم پیوسته و غیرقابل انفکاک است (هم مهدی زاده، دشتی و علیشیری، ۱۳۹۵: ۳۴۳). پس از انقضای مدرنیسم، فضای شهری بار دیگر توانست خود را به معنای واقعی و با ضرورت پیوستگی بافت شهر مطرح کند. لزوم پیوستگی برای هویت بخشی و تشخیص به بافت‌های شهری ارجحیت دادن به فضاهای محلی و منطقه‌ای نسبت به فضاهای ملی و فرا ملی (فریدمن ۱۳۷۹: ۳۴). و ایجاد سلسله مراتب شهری و انتظام آن بر اساس واحدهای معینی بود (اردشیری و انصاری، ۱۳۸۸: ۱۱۲). دو اصل سلسله مراتب و وحدت در بافت‌های شهری موجبات شکل‌گیری فضاهای واسط یا مفصل‌های شهری را فراهم آوردند. فضاهای واسط، با هدف محوریت انسان و مقابله با اندیشه‌ی دوقطبی بودن فضا ایجاد و سبب‌ساز باز آفرینی حیات اجتماعی و هویت در بافت‌های شهری شدند (علی پور کوهی و باقر بهشتی، ۱۳۹۷). از جمله فضاهای حد واسط و مفصلی میتوان به واحد همسایگی اشاره کرد.

همسایگی بیش از آن که، کنار هم قرار گرفتن مجموعه‌ای از خانه‌ها و بناها باشد، قرار گرفتن مجموعه‌ای از واحدهای معنایی است که در کل شبکه‌ای از معانی را می‌سازد (میر دریکوند و مهدی پور، ۱۳۹۵: ۲). همین امر فضایی را تشکیل می‌دهد که هویتی شاخص و کلیتی منسجم خواهد داشت. در این پژوهش سعی بر آن است که با استفاده از الگوهای گذشته و ترکیب آن با مفاهیم نوین به احیای ارزش‌های گذشته از طریق ایجاد فضاهایی همانند همسایگی بپردازیم که مردم در آن به تعاملات اجتماعی پرداخته و به سر زندگی شهر کمک کنند.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی و جمع آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی است. برای تبیین مفهوم همسایگی، تاریخچه و عناصر اثرگذار بر ذهنیت و کالبد از شیوه کتابخانه‌ای و برای درک بیشتر معنا از مطالعات میدانی و تاریخی استفاده شده است.

۳- پیشینه تحقیق

پس از ارائه تئوری همسایگی توسط پری در دهه ۱۹۲۰، تفحص‌های بسیاری در این باب انجام شد و پژوهشگران متعددی به توضیح و تفسیر وجوه این نظریه پرداختند و با گذر زمان تجارب خود را به آن افزودند.

به طور مثال، بنرچی و بیر در پژوهشی با عنوان ورای همسایگی، به تبیین مبانی نظری و نیز تجارب عملی همسایگی پرداخته‌اند. در تحقیقات مشابه دیگر محققین متعددی مانند پاتریکیوس، گلستر، جانسون، برادی، ... به ریشه‌ها و پس زمینه‌های نضج یافتن نظریه واحد همسایگی و تاثیرات آن بر برنامه‌ریزی و طراحی شهرهای معاصر پرداخته‌اند. سوزان کلر هم در این باره کتابی با عنوان همسایگی شهری نگاشته است.

از صاحب نظران درون کشور نیز دکتر جهان‌شاه پاکزاد در مقاله‌ای با عنوان واحد همسایگی نکات مهمی را در این باره خاطر نشان کرده‌اند همچنین دکتر علیرضا عینی‌فر در مقاله‌ای با عنوان نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله‌های مسکونی معاصر به قیاس و تجزیه و تحلیل این الگو پرداخته است. جناب دکتر رضا سرعلی نیز در مقاله‌ای با عنوان همسایگی و همسایه بودن به طور جامع به تشریح و بسط این نظریه از لحاظ کیفی و کالبدی پرداخته است که یافته‌های آن تاثیر به سزایی بر فهم موضوع دارد.

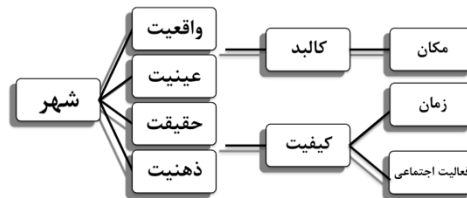
۴- کیفیت محیط شهری

واژه «محیط» چندان کاربرد دارد که تشخیص معنای دقیق آن را دشوار کرده است. جغرافیدانان به تعریف زمین و آب و هوا می‌پردازند؛ روان‌شناسان در تعریف مردم و شخصیت فردی آنها می‌کوشند؛ جامعه‌شناسان، سازمان‌های اجتماعی و فرآیندها را تعریف می‌کنند؛ و معماران عهده دار تعریف ساختمان‌ها و محیط‌های باز و منظر و نظایر اینها هستند (لنگ، ۱۳۸۸: ۸۷). کیفیت نیز همانا چگونگی ویژگی‌های هر چیز یا پدیده است که تأثیر عاطفی و عقلانی خاصی بر انسان می‌گذارد (پاکزاد، ۱۳۸۸: ۱۰۶). بنابراین می‌توان کیفیت هر شیء را مجموعه‌ای از خصوصیات یا صفات مشخصی دانست که موجب متمایز شدن هر شیئی از اشیای دیگر می‌شود، و امکان دآوری در مورد برتری یا مشابهت و با فروتنی یا کاستی چیزی را در مقایسه با چیزهای دیگر فراهم می‌سازد (گلکار، ۱۳۷۹: ۴۲). الکساندر نیز معتقد است که نوعی کیفیت محوری وجود دارد که مبنای اصلی حیات و روح هر انسان، شهر، بنا یا طبیعت بکر است. این کیفیت عینی و دقیق است، اما نمی‌توان نامی بر آن گذاشت (کیفیت بینام) (الکساندر، ۱۳۸۶: ۱۷). بنابراین کیفیت در واقع ویژگی فطری و طبیعی محیط نیست بلکه نوعی رفتار مرتبط عملکردی از برهمکنش میان ماهیت‌های محیطی و سرشت‌های فردی است (Pacione ۲۰۰۳: ۱۹).

نظریه پردازان تجربه‌گرای طراحی شهری همچون لینچ، اپل یارد، لنگ و سرکیفیت محیط شهری را به مثابه پدیده یا رویدادی می‌دانند که در جریان داد و ستدی میان خصوصیات کالبدی و محسوس محیط از یک سو، و الگوها و رمزهای فرهنگی و توانایی‌های ذهنی فرد ناظر از سوی دیگر، شکل می‌گیرد. بنابر تعریفی که جک نسر ارائه کرد، کیفیت محیط شهری به عنوان نوعی مفهوم، از یک سو از طریق به عرضه گذاشته شدن خصوصیات محسوس از طرف محیط کالبدی؛ و از سوی دیگر، مورد درک و شناخت و ارزیابی قرار گرفتن آنها به وسیله ناظر ایجاد میشود (گلکار، ۱۳۸۰: ۴۵). کوین لینچ در تئوری شکل خوب شهر، چنین می‌گوید: کیفیت مکان تابع تأثیر مشترک مکان و جامعه‌ای است که آن را اشغال می‌کند. چپمن نیز معتقد است مکان‌های متفاوت کیفیت‌های مختلفی دارند و نیازهای متفاوتی را نیز برآورده می‌سازند (چپمن، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

۵- شهر

شهر مکانی است که در عین واقعیت و عینیت از حقیقت و ذهنیتی نشان دارد که در ورای چهره‌ی ظاهری آن رخ پنهان کرده است. شهر مکانی است مملو از زندگی، پر از خاطره و سرشار از واقعه و حادثه، شهر بدان سبب ساخته شده بود که کالبدی زیبا داشته باشد و کلیتی آهنگین، شهر از آن روی شکل گرفته بود تا حاصل پیامی باشد از سرزمین موعود، تا رابطی باشد بین وجود و موجود، بین مکشوف و مستور.



شکل ۱- عناصر تاثیر گذار بر مفهوم شهر(ماخذ: نگارندگان)

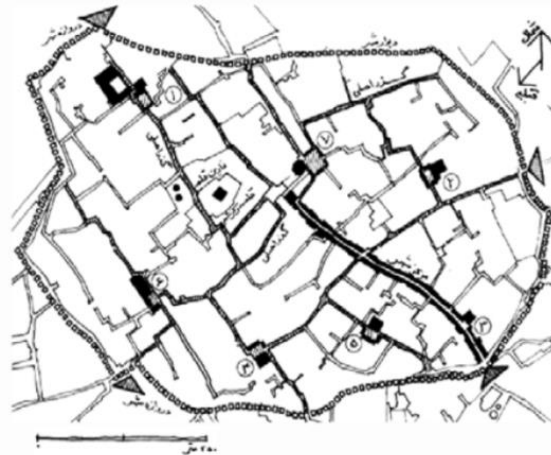
بنا بر تعریف فوق می‌توان استنباط کرد که تاکید بر شکل شهر و توجه به ویژگی‌های آن به مثابه ظرف زندگی و فعالیت انسان‌ها (حمزوی، راضیه، ۱۳۸۹). بدان علت است که بافت شهری را می‌توان باز تاب ساختار اجتماعی در جامعه شهری دانست (یوسفی فر، محمدی، ۱۳۸۸، ۱۷۵). در یک تعریف جامع می‌توان گفت شکل شهر، تبلور فضایی و شکلی حیات مدنی- اجتماعی شهر، فعالیت‌های جوامع شهری در مکان و زمان بوده که در ترکیبی از ذهنیت و عینیت، ماهیتی ترکیبی و فرا دویعدی یافته است (دانشپور و روستا، ۱۳۹۱: ۴۹).

۶- محله

محله در شهرهای ایران دوره اسلامی را می‌توان با برزن شهرهای ایران باستان مقایسه کرد، چنانکه واژه فارسی برزن در فرهنگ‌های لغت (دهخدا، لغتنامه؛ معین، فرهنگ؛ خلف تبریزی، برهان قاطع، ذیل «برزن») و اشعار شاعران پارسی گو نیز معادل واژه عربی «محله» آورده شده است (بحری مقدم و یوسفی فر، ۱۳۹۲: ۱۰۳). از گذشته‌های دور محله‌های شهرها در شکل دهی و سازماندهی آموزشی جایگاه ویژه داشته‌اند و برای دستیابی به توسعه پایدار، محلات بنیادی‌ترین عناصر و حلقه واسط بین شهر و شهروندان هستند در واقع محلات برای شهر حکم مکان‌های تشکیل شبکه‌های اجتماعی اند و چنین ساختاری بیش از آن که تنها یک فضا باشد، یک تجربه است (نقیزاده، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

محله به سان شهری کوچک برآیند مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی- اداری، دینی- مذهبی، اقتصادی و فرهنگی- اجتماعی بود که به واسطه‌ی آن خود را اداره می‌کرد و چه بسا بسته به اموال ساکنانش و همچنین شرایط حاکم بر جامعه شهری می‌توانست فضای کالبدی شهر را تغییر دهد. اشتراک این نیروها در عموم محله‌های شهر، کارکردهای یکسانی را به دنبال داشت که مقوم بقای محله محسوب می‌شد. البته در موارد مختلف شدت و ضعف این نیروها در سطح محله و شهر یکسان نبود، زیرا کارایی آن‌ها با عواملی که موجب شکل‌گیری محله می‌شد. ارتباط داشت؛ به عبارت دیگر کارکردهای گوناگون محله، انعکاس عامل یا عوامل متعددی بود که موجب شکل‌گیری واحد محله در شهر می‌شد (بحری مقدم و یوسفی فر، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

محله به عنوان تبلور فضایی شرایط اجتماعی- اقتصادی جامعه، از انسجام و همگنی خاصی برخوردار است. به عبارت دیگر یک شکل اجتماعی است. در سیر بازشناسی یک محله بایسته است که عناصر کالبدی آن مورد مطالعه قرار گیرد؛ بویژه آنکه از منظر تاریخی، بخشی از این عناصر پیشینه و خاستگاه تاریخی دارند و شماری از این عناصر در همه محله‌ها کارایی یکسانی داشتند که از آن میان است: میدان‌ها، گذرها، کوچه‌ها، خیابان‌ها و معابر، برج و بارو، دروازه‌ها، باغ‌ها، کوشک‌ها و خانه‌ها، سازه‌های آبی، مساجد، تکیه‌ها، امام زاده‌ها، مدارس، اماکن عمومی مانند حمام‌ها و زورخانه‌ها، بازار و مکان‌های مهم آن مانند بازارچه‌ها، تیمچه‌ها، راسته‌ها، کاروانسراها، مکان‌های تفریحی، ورزشی، صنعتی و کارگاهی و... (باستانی راد، ۱۳۹۱).



شکل ۲- نائین، ۱- محله باب المسجد ۲- محله پنجاهه ۳- محله چهل دختران ۴- محله سرای نو ۵- محله سنگ ۶- محله کلوان ۷- محله نوگابا. مرکز هر یک از این محله‌ها مجموعه‌ای از عناصر مانند مسجد، بقعه، حسینیه، میدانچه، و به عبارتی فضاهای مکث شهری را در بر می‌گیرد (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۸)

واحد‌های محله‌ای به دلیل اندازه خود می‌توانند موجبات مشارکت در شکل دادن به محیط خود را فراهم آورند و مرکز محله، حس مکان و مرکزیت را تقویت کنند. تعریفی که لینچ از محله دارد، عبارت است از: محله قسمت نسبتاً بزرگی از شهر است که واجد خصوصیات یکدست و مشابه باشد و ناظر عملاً بتواند به آن وارد شود (لینچ، ۱۳۷۶: ۱۸۹). در ارتباط با ممالک اسلامی، گفته می‌شود که شهر معمولاً شامل چند محله بوده و هر محله برج و بارو و دروازه‌های مخصوص به خود داشت. هر یک از محله‌ها، نام بخصوصی داشت که به نام افراد سرشناس که در آن محله سکونت داشتند، نام‌گذاری می‌شد. مانند کوچه سرچس (پزشکان مسیحی) در بغداد، کوچه ترسایان در طوس و دروازه رودبار در طوس (نصر، ۱۳۸۳: ۱۳۲)؛ اگرچه در بدو تشکیل دولت اسلامی ایجاد هر گونه قشربندی اجتماعی بر مبنای قوم، نژاد، سنت و... نمی‌می‌گردد. به هنگام تشکیل امپراطوری متمرکز و سپس غیرمتمرکز اسلامی، رجوع به سازمان اجتماعی کهن شهری در سرزمین‌های

مفتوحه به سرعت انجام می‌پذیرد. گو اینکه دیگر از تشکیل محلات بر حسب نظام کاستی یا شهروندی خبری نیست ولی در مقابل، با ایجاد محلاتی بر حسب قوم و قبیله، نژاد، مذهب، زبان، فرقه و... مواجه هستیم. وجود محلات در تضاد و تقابل از خصیصه‌های بارز شهر دوران اسلامی است (حبیبی، ۱۳۹۲: ۴۸). هر یک از محله‌ها در مجموع محل سکناى ترکیبی از قشرهای گوناگونان اجتماعی بوده و در نتیجه خانه‌های کوچک و متوسط و بزرگ در کنار یکدیگر قرار داشتند.



شکل ۳- شاخصه‌های محله (ماخذ: نگارندگان)

۷- همسایگی

۱-۷- سبک زندگی در روابط همسایگی

سبک زندگی بر اساس برخی تعاریف، از مقولات قضاوت فرهنگی و جامعه شناسی قلمداد می‌شود که تعلق فرد به یک فرهنگ یا خرده فرهنگ را نشان می‌دهد و تبلور وابستگی و تعلق فرد به یک محیط اجتماعی است و در واقع، ابزاری برای تمایز نهادن میان خود و دیگران است. مفهوم سبک زندگی در تعبیر برخی جامعه شناسان مانند وبر بر شباهت الگوهای مصرف استوار است که البته، شامل کردارهای اجتماعی و فرهنگی متفاوت و بیان‌کننده‌ی تفاوت‌های میان گروه‌های اجتماعی نیز هست (فاضلی، ۱۳۸۲: ۲۸). از دستاوردهای این نظریه، تاکید بر کارکرد سبک زندگی در جهت انسجام بخشیدن به گروه‌های اجتماعی است. انسان موجودی دو بعدی است و برای تعالی، هم به زندگی خصوصی و هم به زندگی اجتماعی نیاز دارد؛ چرا که بسیاری از قابلیت‌های آدمی در زندگی جمعی شکوفا می‌شود. به طور کلی زندگی خصوصی و اجتماعی به هم پیوسته است و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر تفتیک و جدا نمود (مهدی زاده، دشتی و علیشیری، ۱۳۹۵: ۳۴۴).

در این دیدگاه، افرادی که سبک زندگی مشابهی دارند، همچون ساکنان یک محله، نوعی انسجام گروهی را که برآمده از شباهت در رفتار و الگوی مصرف است، تجربه می‌کنند؛ این انسجام گروهی می‌تواند به سرمایه اجتماعی تبدیل شود. با ملاحظه عناصر و مولفه‌های مهمی که در تعاریف و نظریه‌های پیش ارائه شد، روابط همسایگی که جایگاه مهمی در همبستگی‌های افراد جامعه دارد، اهمیت خود را در این موضوع نشان خواهد داد؛ چرا که در بر گیرنده‌ی ابعاد مادی و معنوی و حوزه‌های رفتاری مختلف است که الگویی همگرا و کلیتی انتزاعی از رفتارها را حول محور گرایش‌ها ترسیم می‌سازد (مهودی کنی، ۱۳۸۷: ۷۳).

بر اساس نظر بلکلند، روابط میان همسایگان می‌تواند در سه قالب: معامله‌ها، وابستگی‌ها و پیوندها قرار گیرد. به طور مثال برخی افراد با برقراری حداقلی روابط همسایگی، صرفاً دریافت کمک و حمایت از همسایگان در مواقع ضروری را انتظار دارند و آگاهانه از کنش اجتماعی فراتر از آن با همسایگان اجتناب می‌کنند، این روابط را می‌توان در قالب «معامله‌ها» قرار داد. اگر افراد بر اساس دیدگاه شخصی و ارزشی که برای «همسایه خوب بود» نفاذ هستند، تمایل به کنش اجتماعی با همسایگان و حمایت از آن‌ها را داشته باشند، روابط آن‌ها در قالب «وابستگی‌ها» قرار می‌گیرد و در نهایت اگر رابطه میان برخی از همسایگان محتوای عاطفی یابد، روابط دوستانه میان آن‌ها شکل می‌گیرد که این روابط را می‌توان در دسته «پیوند‌ها» قرار داد (سرعلی و پوردیهی، ۱۳۹۵: ۱۶).

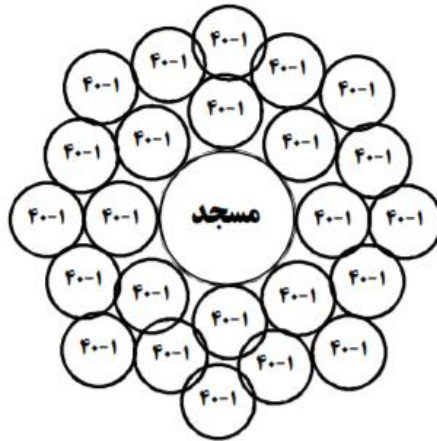
۲-۷- همسایگی از منظر قرآن و احادیث

معادل لفظ همسایه، در زبان عربی «جار» و «جنب» است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۲، ۱۱۴). که جمع آن را «جیران» گفته‌اند. همسایه به کسی گویند که سایه خانه‌اش به سوی خانه‌ی مجاور تمایل دارد. همسایه هم دیوار، دوتن یا دو خانواده که در کنار هم خانه دارند یا در دو قسمت یک خانه زندگی می‌کنند. در قرآن کریم، این لفظ برای پناه خواستن یا پناه دادن به فرد در مانده‌ای که با خطر روبه رو شده، به کار رفته است. خداوند متعال، قانون تعهد، پناهندگی و پناه دهی را با رحمت الهی خود میان بندگان، عامل امن و پناهگاهی قرار داده است که در همسایگی آن با احساس امنیت به زندگی خویش ادامه دهند. امام صادق (ع): حَسَنُ الْجَوَارِ يَمْرُؤٌ الدِّيَارِ وَيَزِيدُ فِي الْعِمَارِ؛ خوش همسایگی شهرها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند (کافی-ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۸). امام علی (ع): اِنَّ لِلدَّارِ شَرْفًا وَ شَرَفَهَا السَّاحَةُ الْوَاسِعَةُ وَ الْخَلْطَاءُ الصَّالِحُونَ وَ اِنَّ لَهَا بَرَكَهً وَ بَرَكَتَهَا جَوْدُهُ مَوْضِعُهَا وَ سَعَةُ سَاحَتِهَا وَ حَسَنُ جَوَارِ جِيرَانِهَا؛ خانه را شرافتی است. شرافت خانه به وسعت حیاط (قسمت جلوی خانه) و هم نشینان خوب است. و خانه را برکتی است، برکت خانه جایگاه خوب آن، وسعت محوطه آن و همسایگان خوب آن است (مکارم الاخلاق، بی تا: ۱۲۵).

فِي حَقَّقِ الْجَارِ - : اِنْ اسْتَعَاثَكَ اَعْتَنَتْهُ وَ اِنْ اسْتَفْرَضَكَ اَفْرَضْتَهُ وَ اِنْ اَفْتَقَرَ عَدْتَ عَلَيْهِ وَ اِنْ اَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَيْتَهُ وَ اِنْ اَصَابَتْهُ خَيْرٌ هَنَأَتْهُ وَ اِنْ مَرَضَ عَدْتَهُ وَ اِنْ مَاتَ تَبِعَتْ جَنَازَتَهُ وَ لَا تَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ فَتَحْجُبَ الرِّيحُ عَنْهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ ...

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: درباره حقوق همسایه فرمودند: اگر از تو کمک خواست کمکش کنی، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهی، اگر نیازمند شد نیازش را برطرف سازی، اگر مصیبتی دید او را دلداری دهی، اگر خبری به او رسید به وی تبریک گویی، اگر بیمار شد به عیادتش روی، وقتی مرد در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی، خانه‌ات را بلندتر از خانه او نسازی تا جلوی جریان هوا را بر او بگیری مگر آن که خودش اجازه دهد... (مسکن الفؤاد، بی تا: ۱۱۴)

هم چنین رسول اکرم (ص) در باب حدّ همسایگی و مبنای آن در حدیثی مشهور فرموده‌اند که تا چهل خانه از رو به رو، پشت سر، طرف راست و سوی چپ، همسایه به حساب می‌آیند (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۶۹). براین اساس، در روستاها و شهرهای کوچک، مجتمع‌های مسکونی و شهرک‌ها و محلات و واحدهای همسایگی و... بسیاری از افراد با یک دیگر همسایه‌اند و لازم است، حقوق متقابل هم دیگر را محترم شمارند.



شکل ۴ - الگوی همسایگی در سبک زندگی اسلامی (قنبری نیک، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

در اسلام حقوق خاص و معینی برای همسایگان بیان شده است. از ویژگی‌های حق، این است که فایده مقابل دارد؛ چنین نیست که همسایه‌ای به عهده دیگران حقوقی داشته باشد، ولی خودش نسبت به مجاورین حقی بر عهده نداشته باشد، هر کس که تصور می‌کند به گردن دیگری حقی دارد، باید متوجه باشد که او نیز مدیون است. «بدان خدایی که جان محمد به ید قدرت و فرمان اوست، به حق همسایه نرسد جز کسی که خداوند متعال بر وی رحمت کرده باشد» (غزالی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۲۸).

۳-۳- تعریف فضای همسایگی

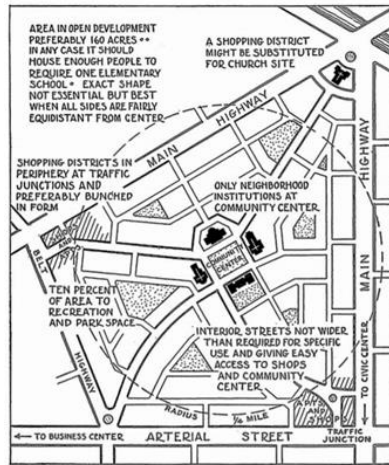
اولین فضای خارج از فضای خصوصی خانه را که شروع تعاملات اجتماعی همسایگان در آن صورت می‌گیرد، می‌توان فضای همسایگی نامید. فضای همسایگی فضای پشت در خانه است؛ جایی که شهروند اولین برخورد را با مردم غیر از اهالی خانه (همسایگان) خواهد داشت، و در بحث سلسله مراتب شهری، از خصوصی به عمومی، پس از خانه (واحد مسکونی) اولین فضاییست که به فضای خصوصی نزدیک است. از تجمع و قرارگیری چند واحد مسکونی در کنار یکدیگر، یک فضای نیمه خصوصی - نیمه عمومی مشترک به وجود می‌آید که فضای همسایگی را تشکیل می‌دهد. از مجموعه‌ی چند فضای همسایگی، واحد همسایگی و از مجموع چند واحد همسایگی، محله ایجاد می‌شود. در تقسیمات امروزی شهر، شاید بن‌بست‌ها و کوچه‌های خصوصی‌تر را بتوان فضای همسایگی نامید، که مجموع کوچه‌ها و برخی کوی‌ها واحد همسایگی، و مجموع آن‌ها محله را تشکیل می‌دهد. نمونه‌ی این فضا در بسیاری از روستاها و شهرهای سنتی ما وجود دارد. برای مثال، فضاهایی نیمه خصوصی در شهرهای خوانسار، زواره و اردستان و حتی در بافت تاریخی شهر اصفهان، و روستاهای مختلف مثل سرابه‌ی زواره و محمدیه‌ی نایین ... از این گونه فضاها محسوب می‌شوند و می‌توان آن‌ها را فضای همسایگی نامید.

۴-۴- مفهوم واحد همسایگی

همسایگی یک واژه و مفهوم ذهنی و انتزاعی است. برای برخی این کلمه تنها محدود به یک تعداد بلوک اطراف یک و یا تعدادی واحد مسکونی یا ساختمان‌های همسایه آن است. تعریفی دیگر آن را محدوده‌ی بزرگی شامل صدها بلوک و ده‌ها هزار شهروند و یا شاغل می‌داند پسوند "Hood" برای "Neighbourhood" ممکن است به یک گروه بندی اجتماعی یا فرهنگی ویژه از مردمی که در همسایگی یک دیگر زندگی می‌کنند اشاره کند. به عبارت دیگر واحدهای همسایگی بر یک احساس تعلق به مکان شخصی که خاطرات و زندگی‌های مردم در آن ثبت شده است دلالت دارند. اصطلاح «واحد همسایگی» را اولین بار کلرنس پری در دهه ۱۹۲۰ در نیویورک معرفی کرد. نظریه واحد همسایگی در واقع حاصل کارش ساله پری و همکارانش از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹ در بنیاد راسل سیچ برای تهیه طرح توسعه نیویورک و حومه بود. وی، با بهره بردن از مشورت کارشناسان بنیاد راسل سیچ در حوزه‌های آموزش، تفریح و سرگرمی، جامعه شناسی، و مهندسی ترافیک، برای تقویت زندگی جمعی و اصلاح نظام شهری نیویورک، نظریه واحد همسایگی را با ترکیب نظریه‌هایی از حوزه‌های معماری، شهرسازی، و جامعه شناسی ارائه نمود. قبل از پری، افراد دیگری نیز به دنبال ایجاد سلسله مراتب و انتظام مناسب شهر بر مبنای واحدی معین بودند. تونی گارنیه در طرح شهر صنعتی و ابنزرهاورد در ایده، باغ‌شهر به ایجاد مجموعه‌های از واحدهای مسکونی حول یک مدرسه ابتدایی گرایش داشتند (سرعلی و پوردیهمی، ۱۳۹۵: ۸).

این واحدهای کالبدی متوسط الاندازه در واقع اکوسیستمی هستند که برای سکونت و زیست محلی انسان مورد نیاز است و نه تنها پناهگاه بلکه شبکه‌ای است از حمایت و فرصت‌های اجتماعی برای گسترده‌ی وسیعی از فعالیت‌های فراغتی، فرهنگی و اقتصادی، بر این اساس می‌توان واحد همسایگی را زیستگاهی دانست که سیستم‌های کالبدی جریان‌های انرژی آن را کنترل کرده و بر کیفیت هوا و خاک اثر گذاشته و اقلیم را متاثر می‌سازد.

این طرح به عنوان چارچوب یک مجتمع نمونه، و نه به عنوان یک طرح مشروح و دارای جزئیات مطرح می‌گردد. ادراک واقعی آن به عنوان یک پروژه خاص در محدوده‌ای واقعی نیازمند وجود لوازم، تسهیلات و ترتیباتی است که تنها توسط برنامه ریز، معمار و سازنده می‌تواند به آن داده شود. اصل حاکم بر این طرح آن است که واحد همسایگی شهری باید به طور هم زمان به عنوان عنصری برای کل بزرگ‌تر و به عنوان یک موجودیت مشخص در نظر گرفته شود (کلرنس پری، ۱۹۲۹).



شکل ۵ - الگوی همسایگی کلارنس پری (www.planning.org)

۷-۵- طبقه بندی شکلی واحد همسایگی

واحدهای همسایگی در اندازه‌ها و شکل‌های مختلف با عملکردهای گوناگون وجود دارند. در برخی موارد الگوهای سنتی واحد همسایگی از لحاظ کیفی بهتر از الگوهای واحد همسایگی که در سال‌های اخیر واقعیت یافته‌اند، عمل می‌کنند. علت این تفاوت‌ها را می‌توان در درجه جدایی با یکپارچگی واحدهای همسایگی بررسی کرد.

۷-۵-۱- واحدهای همسایگی هم پیوند

واحدهای همسایگی هم پیوند به طور معمول نواحی قدیمی‌تر با کاربرد زمین مختلط را شامل می‌شوند. هیچ مرز مشخصی بین این نوع واحدهای همسایگی قابل تشخیص نیست. هر ناحیه در ناحیه دیگر در یک الگوی نسبتاً درهم آمیخته، ترکیب شده است. مراکز محلی معمولاً به شکل خیابان‌های اصلی در ابتدای جاده جمع و پخش کننده اصلی قرار دارند و به عنوان مکان تلاقی بین واحدهای همسایگی همجوار عمل می‌کند. راه‌های اتوبوسرانی، حرکت اتومبیل، دوچرخه و پیاده بر این خیابان‌های اصلی که جوی شلوغ و پر ازدحام اما پر جنب و جوش ایجاد می‌کنند، متمرکز شده است. همچنین توسعه عمومی در میانه‌ها با تراکم بالا همراه است، که توسط تراکم‌های کمتر احاطه می‌شود. این واحدهای همسایگی اغلب از لحاظ اجتماعی کاملاً مختلط و دارای گستره‌ای وسیع از خدمات، برخی صنایع و ادارات محلی‌اند با وجود گرایش به سمت تفکیک بیشتر، به لحاظ قرارگیری و همجواری، کاربری‌ها ناسازگار طراحی شده‌اند.



شکل ۶- واحدهای همسایگی هم پیوند (www.milldistricthealdsburg.com)

۷-۵-۲- واحدهای همسایگی سلولی

این شکل از واحد همسایگی در میانه و اواخر قرن بیستم در بعضی از شهرهای جدید و شهرک‌های حومه برنامه‌ریزی و طراحی شده و بر مبنای اصل نیمه خود مختاری درون‌نگر، شکل گرفته است. این نوع واحدهای همسایگی دارای الگوهای شبکه راه سلسله مراتبی یا منحنی، از نوع بن بست است که ارتباطات محدودی دارد.

مراکز این نوع از واحد همسایگی به عنوان هسته‌های سلولی عمل می‌کنند این شکل از واحد همسایگی دارای تراکم کم تا متوسط به همراه ساختمان‌هایی است که همه از لحاظ قدمت مشابه‌اند، همچنین الگوی پهنه‌بندی و تفکیک کاربرد زمین، دارای تغییرات و پراکندگی اجتماعی محدود است. معایب این واحدهای بسته به طور ویژه در ارتباط با زیست‌پذیری و حوزه خدماتی است، انعطاف خدمات محلی خیلی بیشتر از مزایای آن می‌باشد این الگو هرگز دارای شکل شایسته و

مناسبی نبوده و نیست. با این حال، خیلی از برنامه‌ریزهای شهری سنتی قرن بیستم، ایده خلق الگوهای سلول‌های باز همراه با جمع و پخش کننده‌های مرتبط کننده مستقیم بین مرکز واحد همسایگی را نادیده گرفته‌اند.



شکل ۷- واحدهای همسایگی سلولی (www.smcrealty.com)

۷-۳- واحدهای همسایگی خطی

واحدهای همسایگی خطی الگویی از برنامه ریزی و طراحی واحدهای همسایگی‌اند که در تعداد محدودی از شهرهای کوچک جدید قرن بیستم و همچنین در بعضی از شهرهای تاریخی دیده شده است و بر مبنای اصل، دیدن واحدهای همسایگی در بستر کریدورهای حمل و نقل عمومی و بزرگراه‌های سبز است و متشکل از واحدهایی است که یک ناحیه شهری را شکل می‌دهند و معمولاً توسط جاده کمربندی که به عنوان یک مفصل متحد کننده بین آن‌ها عمل می‌کند و به عابرین پیاده، دوچرخه سواران، اتوبوس و اتومبیل‌های محلی فرصت تحرک را می‌دهد. خدمات و تسهیلات خرده فروشی، اجتماعی و اشتغال محلی ممکن است در هر نقطه‌ای در طول خیابان‌های سطح بالای چرخشی به شکل خوشه‌هایی تمرکز یابند و تا کل حوزه خدماتی را بپوشانند. بزرگراه‌های سبز پوشش را برای نوار خطی توسعه مهیا می‌کنند که دسترسی آسان به فضای باز و حومه‌ای شهر، مدیریت آب پایدار و کریدورهای حیات وحش را فراهم می‌آورد. تراکم‌ها از تراکم بالا در طول خیابان‌های اصلی تا پایین همجوار با بیلاقات بیرونی شهر قابل درجه‌بندی‌اند.



شکل ۸- واحدهای همسایگی خطی (www.weberplanning.com)

۷-۶- تئوری واحدهای خودیار کلارنس پری

واحد همسایگی پیشنهادی پری چهار رکن داشت: یک مدرسه ابتدایی، مجموعه‌ای از پارک‌ها و فضاهای بازی کوچک، فروشگاه‌های محلی، و محیط مسکونی. مهم‌ترین هدف پری ایجاد "محیط مسکونی" با کیفیت مناسب برای زندگی جمعی خانواده‌ها بود، بر این اساس تصریح می‌کند که سایر مشخصات واحد همسایگی بایستی ذیل مفهوم "محیط مسکونی" تعریف شوند. پری در گزارش ۱۴۰ صفحه‌ای خود که در سال ۱۹۲۹ منتشر شد و بخشی از گزارش طرح توسعه نیویورک و حومه بود، مشخصات کامل واحد همسایگی را تشریح و شش اصل واحد همسایگی را معرفی کرد:

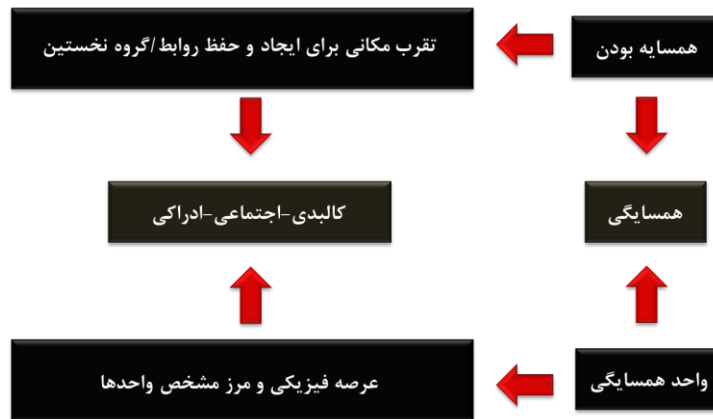
- اندازه سایت: پهنه‌ای مناسب برای سکونت جمعیتی که یک مدرسه ابتدایی به آن‌ها خدمات می‌دهد،
- مرزها: محدود شدن واحد همسایگی از همه طرف با خیابان‌های اصلی با عرض مناسب برای سواره،

- فضای باز: نظامی از پارک‌های کوچک و فضاهای تفریحی مختص استفاده ساکنان،
 - محل خدمات عمومی: وجود عرصه‌ای برای استقرار مدرسه و سایر نهادهای خدماتی (به صورت مجتمع) در محدوده مرکزی واحد همسایگی،
 - فروشگاه‌های محلی: پیش بینی یک یا چند فروشگاه مخصوص خرید ترجیحاً در مرز واحد همسایگی،
 - نظام خیابان‌های داخلی: طراحی معابر داخلی بر مبنای استفاده ساکنان و محدود کردن ترافیک سواره (سرعلی و پوردیهمی).
- پیشنهاد پری برای استقرار مدرسه ابتدایی و مکان اجتماعات محلی در مرکز واحد همسایگی، حاصل پژوهش طولانی او در طول چند دهه بر روی نقش مدرسه و نقش مرکز اجتماعات محلی در تقویت انسجام اجتماعی در جامعه صنعتی آمریکا بود. خدمات عمومی که پری برای واحدها در نظر گرفته بود، شامل یک دبستان، چند فروشگاه، زمین‌های بازی و ورزش، سالن اجتماعات، کتابخانه، باشگاه، و... بود که در واحدهای مختلف بسته به شرایط تغییر می‌کرد، اما در همه حالات دسترسی به خدمات با ده دقیقه پیاده‌روی آسان میسر می‌شد.

۸- نتیجه گیری

همسایگی نقطه‌ی تلاقی عناصر کالبدی (واحد همسایگی)، مفاهیم ذهنی و ساختارهای اجتماعی (همسایه بودن) است. به همین دلیل توجه به نقش آن در تعاملات جاری در بافت‌های مسکونی یکی از ارکان مهم در طراحی این مجموعه‌ها می‌باشد. این واژه با پشته‌ی ذهنی و انتزاعی کهن خود ریشه در یاد انسان گسترانیده و به عنوان مکانی شناخته می‌شود که خاطرات و زندگی مردم در آن ثبت شده است.

مفهوم همسایه بودن در طول حیات انسان و با مجاورت مکانی شکل می‌گیرد و ارج و قرب بالایی دارد؛ اما مفهوم واحد همسایگی به منزله ظرفی است که با کالبد و مرزی شاخص به عنوان یک مکان زیست در روابط ساکنان خویش نقش دارد. همسایه بودن اموری انفسی است یعنی موجودیت آن بسته به مدیریت آن است و تا زمانی که توسط شاکله به ادراک نرسیده باشد موجودیت آن درک نخواهد شد؛ بر این اساس می‌توان استنباط نمود که یکی از مقیاس‌های همسایه بودن واحد همسایگی است که با اضمحلال آن در عصر امروز و در قیاس با دوران پیش از این، باز شناسی آن در جهت احیای دوباره‌ی بافت‌های مسکونی و با تفکر و تبیین ضرورت عناصر تاثیرگذار در عصر حاضر بر روابط میان شهروندان حائز اهمیت است.



شکل ۹- الگوی همسایگی در سبک زندگی اسلامی (ماخذ: نگارندگان)

منابع:

- ۱- اردشیری، مهیار؛ انصاری، رضا. (۱۳۸۷). مروری بر مفهوم واحد همسایگی از محلات کهن خود بسنده تا همستان‌های دروازه‌دار نوین، سازمان مهندسی ساختمان استان فارس، ۱۱۲-۱۲۰.
- ۲- الکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۶). معماری و راز جاودانگی، راه بی زمان ساختن. ترجمه: مهرداد قیومی بید هندی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ویرایش دوم.
- ۳- باستانی‌راد، حسن. (۱۳۹۱). کوی (محل) در شهرهای ایرانی سده‌های نخستین اسلامی، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۰.
- ۴- بحری مقدم، عباس؛ یوسفی فر، شهرام. (۱۳۹۲). عوامل اجتماعی- فرهنگی در شکل‌گیری محله در شهر ایرانی- اسلامی و کارکردهای آن، تاریخ و تمدن اسلامی. سال نهم، شماره ۱۷، ۱۱۶-۱۰۱.
- ۵- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۸). مبانی نظری و فرایند طراحی شهری، وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت شورای شهرسازی و معماری. تهران: دبیرخانه عالی شهرسازی و معماری (ویرایش سوم).
- ۶- پری، کلارنس آرتور. (۱۳۸۶). واحد همسایگی. ترجمه: کیانوش ذاکر حقیقی. ماهنامه شمس، شماره ۳۵ و ۳۶، تهران: سازمان نظام مهندسی کشور
- ۷- پوردیهمی، شهرام. (۱۳۸۲). فضاهای باز در مجموعه مسکونی. نشریه علمی- پژوهشی معماری، شهرسازی صفه، شماره ۳۶، ۵۱.
- ۸- توسلی، محمود. (۱۳۶۹). اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران. ج ۱ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران (وزارت مسکن و شهرسازی)
- ۹- چپمن، دیوید. (۱۳۸۶). آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان ساخت. ترجمه منوچهر طبیبیان و شهرزاد فریادی. ویرایش دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- حبیبی، محسن. (۱۳۹۲). از شار تاشهر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- حمزوی، راضیه. (۱۳۸۹). ادراک زیبایی و هویت شهر. همایش ملی معماری و شهرسازی معاصر ایران. بیضاء: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیضاء

- ۱۲- خلف تبریزی، محمد حسین. (۱۳۵۷). برهان قاطع به اهتمام. ویراستار: دکتر محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- دانش پور، سید عبدالهادی؛ روستا، مریم. (۱۳۹۱). خوانش ساختار شهر؛ گامی به سوی شکل شناسی شهری. نشریه علمی پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۴.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۴). لغتنامه، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.
- ۱۵- ستارزاده، داریوش؛ نقی زاده، محمد؛ حبیب، فرح. (۱۳۸۹). فضای شهری، اندیشه اجتماعی، علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره دوازدهم، شماره ۴، ۱۸۳-۱۷۳.
- ۱۶- سرعلی، رضا؛ پوردیهی، شهرام. (۱۳۹۵). همسایگی و همسایه بودن، نشریه علمی پژوهشی معماری، شهرسازی صفا، شماره ۷۲، دوره ۲۶، ۲۴-۵.
- ۱۷- شهیدثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۹۴). مسکن الفواد. ترجمه عباس مخبر دزفولی. ناشر: علامه
- ۱۸- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۷). مکارم الاخلاق. نشر: آخوندی تهران
- ۱۹- عظیمی، مریم؛ مقدم، حامد. (۱۳۸۹). مفهوم و جایگاه محله در شهر جنبش فکری نو شهرسازی یا الگوی واحد همسایگی کلارنس پری؟. مجله: جستارهای شهرسازی، شماره ۳۴، ۱۰۵-۹۸.
- ۲۰- علی پورکوهی، پانته آ؛ باقره‌بهرشتی، آیدا. (۱۳۹۷). نقش فضاهای واسط شهری در انسجام عناصر شهری شهرهای اسلامی. کنفرانس عمران، معماری و شهرسازی کشورهای جهان اسلام، ایران- تبریز (پایتخت گردشگری کشورهای جهان اسلامی ۲۰۱۸).
- ۲۱- غزالی، امام محمد. (۱۳۷۴). کیمیای سعادت. ج ۱.
- ۲۲- فاضلی، نعمت الله. (۱۳۹۱). فرهنگ و شهر. تهران: انتشارات تیسرا.
- ۲۳- قنبری نیک، سیف الله. (۱۳۹۳). روابط همسایگی در سبک زندگی اسلامی. فصلنامه علمی- پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال اول، شماره چهارم، ۱۰۸-۱۳۷.
- ۲۴- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۷۵). اصول کافی. ج ۲.
- ۲۵- گلکار، کوروش. (۱۳۸۰). مولفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری، صفا، شماره ۳۲، ۳۸-۶۵.
- ۲۶- لنگ، جان. (۱۳۸۸). آفرینش نظریه‌های معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه: علیرضا عینی فر. ویرایش چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۷- لینچ، کوین. (۱۳۷۶). تئوری شکل خوب شهر. ترجمه: سیدحسین بحرینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۸- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۹- معین، محمد. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی. تهران: بهنود.
- ۳۰- مهدوی کنی، محمد سعید. (۱۳۸۷). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۳۱- مهدی زاده، میثم؛ دشتی، فرشاد؛ علیشیری، سکینه. (۱۳۹۵). هم پیوستاری خانه و شهر؛ خانه ایرانی جزئی از نظام همسایگی و محله با تاکید بر ارزشهای شهر اسلامی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۳.
- ۳۲- میردریگوند، فاطمه؛ مهدوی پور، حسین. (۱۳۹۵). رهنمودهای پدیدارشناسانه طراحی مجموعه مسکونی "مقیاس واحد همسایگی". کنگره بین المللی عمران، معماری و شهرسازی معاصر جهان، امارات- دبی.
- ۳۳- نصر، سید حسن. (۱۳۸۳). هنر و معنویت اسلامی. ترجمه: رحیم قاسمیان. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر
- ۳۴- نقی زاده، محمد. (۱۳۸۷). شهر و معماری اسلامی تجلیات و عینیات. اصفهان: سازمان نظام مهندسی استان اصفهان
- ۳۵- یوسفی فر، شهرام؛ محمدی، سید محمد حسین. (۱۳۸۸). تاثیر مناسبات اجتماعی در شکل بندی کالبد شهر ایرانی اسلامی بر اساس رویکرد نمونه وار به شهر ری در عصر سلجوقی، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره ۱، ۱۶۷-۱۴۱.

36- Pacione, M. (2003), urban Environmental Quality and human wellbeing_a social Geographical perspective, Landscape and urban planning 65, 18_30. Retrieved march 7, 2009. from www.sciencedirect.com

37- <https://www.planning.org>

38- www.millidistrictthealdsburg.com

39- <https://www.smcrealty.com>

40- <http://www.weberplanning.com/Projects/astravillage.html>